

پرده نقره‌ای

رامتین خدایپناهی:
پول‌های باد آورده سینما را
نابود کرد



رامتین خدایپناهی، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، در خصوص آخرین فعالیت‌های خود در عرصه بازیگری گفت: متأسفانه و با خوشبختانه هیچ‌گونه فعالیتی ندارم و در حال حاضر کم‌کار یا بهتر بگویم بی‌کارم. بازیگر فیلم «کرو کودیل» درباره حضور کمرنگ خود در سینما تاکید کرد: در سینما هر کسی لایه، گروه و دسته خود را دارد و اگر کسی خارج از این گروه‌ها باشد باید همیشه پشت صف بایستد؛ من هم عضو لایه خاصی نیستم که بخوام تند به تند در آثار حضور پیدا کنم. بازیگر فیلم «مزرعه پدری» ورود پول‌های هنگفت به سینما را نابودکننده خواند و اضافه کرد: پول‌های باد آورده سینما را به این روزگار انداخته است، پول‌هایی که بدون برنامه‌ریزی آمده و بدون فکر کردن به بازگشت سرمایه فقط و فقط خرج می‌شوند.

خدایپناهی آینده بازیگری در سینما را در خطر اعلام و خاطر نشان کرد: نسل قدیم می‌دانست برای بازیگری باید تمرین کرد و سالها خون جگر خورد اما نسل امروز با دیدن آثار روی پرده سینما می‌بیند که بازیگری نیاز به تبحر خاصی ندارد و تنها باید راهش را بلد باشید، به همین خاطر از همان ابتدا به دنبال براهی می‌روند، همین عاملی است که آینده بازیگری را به خطر انداخته است.

حسام نواب صفوی بالاخره
الویس پریشانی می‌شود؟!



ماجرا را ابانی فیلم کلید زد. این روزنامه سینمایی در خبری به نقل از ویرایشی خبر از تولید فیلمی درباره الویس پریشانی به کارگردانی کارگردان نام‌آشنای دنیای سینما، باز لورمن داد.

کارگردان فیلم‌هایی چون «رومئو + ژولیت»، «مولسن روز» و «استرالیا» که با شماری از بزرگترین ستارگان دنیای سینما چون نیکول کیدمن، لئونارد دی کاپریو، کیت وینسلت و... کار کرده است. خبر فیلم الویس خیلی زود دستمایه سایت‌ها و کانال‌های زردی قرار گرفت که از هیچ فرصتی برای جلب مخاطب نمی‌گذرند. چنین شد که خبری در فضای مجازی ترند شد مبنی بر این که «حسام نواب صفوی به دلیل شباهتی که به الویس پریشانی دارد برای بازی در فیلم باز لورمن انتخاب شده است.»

بنابر خبر منتشر شده، کمپانی مطرح فیلمسازی برادران وارنر سرانجام فیلم زندگی الویس پریشانی را در دستور کار قرار داده است. این کمپانی که در دست‌آوردش جام جهانی فوتبال برزیل، به دنبال ساخت این فیلم است و حتی به ادعای نواب صفوی در سفر این بازیگر به برزیل هم صحبت‌هایی را با حسام انجام داده بود، سرانجام این پروژه را کلید می‌زند. گفته می‌شود حسام نواب صفوی قرار است طی روزهای آینده مسافرتی در رابطه با این پروژه و انجام مذاکرات اولیه آن داشته باشد. اتفاقی که اگر رخ دهد، فصل جدیدی در زندگی هنری نواب صفوی آغاز خواهد شد. البته همان‌طور که می‌توان حدس زد، فعالان خبر از سوی هیچ‌کدام از سایت‌های معتبر سینمایی تایید نشده است.

سرگیجه محتوایی و
ولنگاری روایی فیلم به کنار
در فرم هم تناقض از درو
دیوار اثر می‌بارد! حتی اگر
گناه فیلمنامه شلخته را
بخشیم چرا کارگردان با
تجربه‌ای مثل کمال تبریزی
انقدر دم‌دستی با کاراکترها
و خرده‌روایت‌هایش
برخورد کرده؟!

فیلمنامه شلخته را ببخشیم چرا کارگردان با تجربه‌ای مثل کمال تبریزی انقدر دم‌دستی با کاراکترها و خرده‌روایت‌هایش برخورد کرده؟! پرسش‌ها تمام نمی‌شود و این یادداشت فضای کافی برایش ندارد. به دنیای ورای فیلم برمی‌گردم، به همان جا که غرولندها از پول کثیف می‌گویند، از پروژه‌های که یک‌ماهه جمع شده و محصولش رژه بی‌هدف کلی ستاره ریز و درشت جلوی دوربین تبریزی است.

از این‌جا اگر به ماجرا نگاه کنیم می‌توانیم حتی پول کثیف و منفعت طلبی ستاره‌های اپوزیسیون‌نما را هم ببخشیم، اگر فقط اگر کارگردان فیلم و عوامل آن در پی توجیه آن چه کرده‌اند نباشند، آن‌ها دوست داشته‌اند از خون غنیمی به جیب بزنند، نوش جانشان، اما نباید نمی‌شود به شکل‌های مختلف سودای فریب داشت.

کمال تبریزی روزی مارمولک می‌ساخت و حالا به «ما همه با هم هستیم» رسیده، حسن معجونی در تئاتر یک وزنه هست و خواهد بود، مدیری در طنز و پلاتو نظیر ندارد، اما همه این‌ها تصمیم گرفته‌اند با هم باشند، همه آن‌ها با هم هستند، فقط اعتراف نمی‌کنند، مشکل ما با همین بخش ماجراست.

بی‌طرفی فیلم نقض می‌شود. همان کاراکتر هانیه توسطی را به خاطر بیایرد، یک فعال زیست‌محیطی چرا انقدر مشنگ است؟ آیا هیچ تعریف دیگری نمی‌شود از این فضای پر مخاطره (فعالان محیط زیست) داد؟ پزشک فیلم که قرار است نماد ناکارآمدی‌ها و تفرعن پزشکی باشد که کیارستمی را به کشتن می‌دهند، چرا به جای هجو یک موقعیت (پزشک) انقدر کاریکاتوری در آمده؟! آن پیر و جوان معنادار استان قرار است نماد چی باشند؟ ویشکا آسایش کجای داستان را جلو می‌برد؟ مهران غفوریان چه می‌کند؟ از کجا آمده؟ نماد چیست؟ انگیزه‌اش چیست؟ چه چیزی می‌خواهد بگوید؟ آیا آدم‌های داخل هواپیما نمونه‌هایی از ما هستند؟ قطعاً نه! این هجو و حتی کمدی نیست، این سرکوب و تحقیر است، مردمی به این حد از بلاغت حتی شعور کافی برای یک خودکشی جمعی ندارند. به هر حال خودکشی هم به‌رغم مکروه و ناصواب بودنش کمی تدبیر و تعقل می‌خواهد، آدم‌های «ما همه با هم هستیم» کلا بی‌شعورند!

سرگیجه محتوایی و ولنگاری روایی فیلم به کنار در فرم هم تناقض از درو دیوار اثر می‌بارد! هجو، اسلپ استیک، فانتزی، رئال اجتماعی و... فیلم بین همه این‌ها پرسه می‌زند، تمام سکانس‌های مربوط به مدیری و گلزار متعلق به سینمای فانتزی است، آن سکانس‌ها را انگار تیم برتون نوشته و کارگردانی کرده، سکانس‌های داخل کابین خلبان مربوط به کمدی کلاسیک‌هاست، بخش‌هایی از سکانس‌های هواپیما به‌طور خاص کاراکتر پژمان جمشیدی کلا واقع‌گرایانه است! فیلم کدام این‌هاست؟ نقش کارگردان برای به هم چسباندن این‌ها چیست؟ حتی اگر گناه

شلنگ تخته دسته‌جمعی سلبریتی‌ها مقابل دوربین
ما که نه، اما آن‌ها همه با هم هستند



کمال تبریزی روزی
مارمولک می‌ساخت و حالا
به «ما همه با هم هستیم»
رسیده، حسن معجونی
در تئاتر یک وزنه است،
مدیری در طنز و پلاتو نظیر
ندارد، اما همه این‌ها تصمیم
گرفته‌اند با هم باشند، همه
آن‌ها با هم هستند، فقط
اعتراف نمی‌کنند، مشکل
ما با همین بخش ماجراست

است، هم در موضعی که ندارد و یاد دارد و هم در فرم، خودکشی یک مردم که همه با هم هستند! اگر قرار نیست از موضع همدلانه باشد، قرار هم نیست از موضع تمسخر و تحقیر و تخفیف باشد. با همین گزاره

و عرصه یک فیلم در نهایت دو ساعت (استاندارد فیلم‌های سینمایی در ایران) اجازه پرداخت شخصیت نمی‌دهد. پس باید از زبان نمادین استفاده شود و تیپ ساخته شود، کاری که کمال تبریزی هم خواسته که انجام بدهد؛ نمونه‌اش یک فعال زیست‌محیطی (هانیه توسلی)؛ یک کارگردان هنری (سروش صحت)، پزشک (حسن معجونی) و... تا این جای کار داستان و فرم ظاهر در یک راستا قرار دارد اما این زبان نمادین و این پرداخت تیبیک چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد کجای تحولات اجتماعی این چند وقت اخیر بایستد؟ شاید بگویند که روایت قرار است بی‌طرف باشد، اما با مرور فیلم، درمی‌یابیم که اتفاقاً فیلم بی‌طرف نیست، بلکه مغشوش و متناقض

شروع کنم؛ غالباً می‌پرند فیلم می‌خواهد چه بگوید؟ این که عده زیادی از تماشاچیان یک فیلم متوجه حرف فیلم نمی‌شوند، نشان از آن دارد که با داستانی این وسط نبوده و یا داستانی بوده و خوب تعریف نشده. ما فرض می‌گیریم که آن ایده یک خودکشی خودخواسته جمعی، قرار بوده داستان فیلم باشد. یک آژانس دار می‌خواهد آژانس هوایی‌اش را از ورشکستگی نجات دهد، با یک جمع ۳۰ نفره تباری می‌کند که وارد یک پروسه سقوط عمدی و جمعی شوند. پس با ۳۰ نفر آدم به ته خط رسیده مواجهیم. طبیعتاً اگر هسته اصلی داستان آدم‌هایی خاص از این ۳۰ نفر نباشد، و سوزه خودکشی جمعی باشد با توجه به تعداد زیاد (۳۰ نفر) زمان

ایمان عبدلی
گاهی اوقات درباره برخی آثار هنری نمی‌شود از کیفیت اثر حرف زد، چون اساساً حیات آن اثر از چیزهای بیرون از دنیای هنر نفس می‌گیرد، «ما همه با هم هستیم» تازه‌ترین ساخته کمال تبریزی از آن دست آثار است. بی‌جهت نیست که این همه حرف و حدیثی که درباره فیلم این و آن طرف خوانده‌ایم عموماً به چیزهایی بی‌ارتباط با کیفیت فنی فیلم اشاره دارد، چون «ما همه با هم هستیم» از نامگذاری تا شکل روایتش نمادین و استعاره‌ای است، بماند که در یک اجماع نظر کم‌نظیر همه پذیرفته‌اند که کیفیت فیلم آن قدر نازل هست که حرفی درباره فیلم به‌مثابه یک اثر هنری نمی‌ماند. بهتر است از پرسش تماشاگران

چگونه یک وضع حمل تبدیل به بحران شد؟

خرده حاشیه‌های رامبد و نگار

آبان نامجو

رامبد جوان در اوج خند و خنده هم انقدر خبر ساز نبوده که در این یک هفته اخیر بوده، ماجرا را که می‌دانید، رامبد و نگار برای اکران قانون مورفی را برای وضع حمل نگار یا هر چیز دیگری در کانادا به سر می‌برند. موج اولیه انتقادها این‌گونه شروع شد که چرا یک سلبریتی تلویزیونی که در برنامه‌اش این همه شعار اخلاقی می‌دهد و وطن دوستی را تبلیغ می‌کند برای به دنیا آوردن فرزندش ایران را قابل نمی‌داند. موج در حال فروکش بود و موج دوم آغاز شد، ماجرای آن عکسی که... البته بیاید درباره آن عکس خیلی مته به خشخاش نگذاریم، چه کسی می‌داند آن عکس واقعی است و اصلاً گیریم که واقعی باشد! چه فرقی می‌کند؟! به نظر این‌گونه وقایع فرصتی است برای شناخت و به قول علما؛ معرفت. از همین دیدگاه که ماجرا را بررسی کنیم به نتایج جالبی می‌رسیم. شکل حمایت پرستویی را ببینید تا درک کنید که چگونه یک هنرمند و نه صرفاً سلبریتی، وقتی به پُرگویی می‌افتد، دچار خطا می‌شود. پرستویی نوشت: «مروزی این عکس دست به دست داره تو دنیای مجازی می‌چرخه و هر کسی هر جور که دلش می‌خواد تفسیر و قضاوت می‌کنه از صدا و سیمایی که رامبد جوان سال‌هاست خودش را

هزینه کرده گرفته، تا اون دسته مردمی که از صبح تا شب کارشون سرک کشیدن تو زندگی خصوصی آدم‌هاست. حالاً می‌خواد هنرمند باشه میخواد ورز زشکار و... باشه. چرا تو این شرایط رعایت اون مادر جوانی رو نمی‌کنید که هر آن ممکنه فارغ بشه؟» کباب شدیم و دلمان سوخت! تا این که محمود رضوی (تهیه‌کننده سینما) هم نوشت: «حال سوال اینجاست در حالی که مدت‌هاست فرزندان برخی مسئولین، چهره‌ها، مدیران و... هر روز از یک کشور تصاویر مشعشع می‌فرستند، خیلی‌ها در مورد آنها سکوت کرده‌اند، حال چه شده که همه بر خود فریضه می‌دانند، رامبد جوان را این‌گونه زیر سوال ببرند و تخطئه و تخریب کنند؟» داشتیم به موضوع فکر می‌کردیم که آن چه زودتر از این منتظرش بودیم، اتفاق افتاد و کیهان هم در این رابطه نوشت: «خبر تاسف‌بار و نگران‌کننده کشف حجاب مدیر اجرایی جشنواره جهانی فیلم فجر که برای تولد فرزندش به کشور کانادا به همراه همسرش رامبد جوان که از معروف‌ترین مجری‌ها و بازیگران صدا و سیما و سینماست مورد توجه جدی مخاطبان عمومی قرار گرفت و اظهار نظرهای گوناگونی در محکومیت و تقبیح این به‌ظاهر سلبریتی‌ها و چهره‌هایی که به ناحق رسانه ملی و سینما را مدت‌هاست که تسخیر کرده‌اند واقع شد



و لزوم پاکسازی و پالایش سریع ارگان‌های فرهنگی را از لوٹ و وجود عناصر معلوم الحال و بی‌اعتقاد بیشتر نمایان ساخت.» و بعد تابناک که اصولگراست و البته معتدل، این‌گونه گمانه‌زنی کرد که: «تجر به نشان داده به شکل سنتی اعمال چنین ممنوعیتی رد می‌شود اما با توجه به آنکه هر دو این‌چهره‌ها، جزو بازیگران پرکار هستند، مرور فعالیت آنها تا پایان سال و کیفیت حضورشان در سینما می‌تواند نشان دهد که آیا ممنوع فعالیت‌هایی به‌سرآنها آمده و تاکید خواهد شد که بازیگری آنها تا اطلاع ثانوی به مصلحت نمی‌باشد یا مسائل اخیر نادیده گرفته می‌شود و با چشم‌پوشی از اتفاقات، تلاش می‌شود به حضورشان در فضای سینما تداوم بخشیده شود.»